

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش : داکتر امین الدین « سعیدی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمني
دوم سپتمبر ۲۰۱۱



زن و نبوت ۴

مادر موسی :

قرآن عظیم الشان برای مسأله غضب و مبارزه علیه ستم و بی عدالتی ، مردانی را به عنوان قهرمانان نمونه مطرح نموده اند، اما آنچه که در جریان مبارزه با ستم فرعون مطرح می شود ، مبارزات زنان است. داستان موسی و فرعون یکی از با عبرت ترین ارزنده ترین و آموزنده ترین داستان ها ست در قرآن. زمانی که خوابگزاران و منجمان به فرعون می گویند :

به زودی فرزندی به دنیا می آید که تاج و تخت تو را نابود می سازد. با شنیدن این خبر فرعون وحشتزده می شود، و عملاً دست به کار می شود تا نگذارد دشمن فرعون به عرصه هستی قدم بگذارد. اما به خواست پروردگار با عظمت ما موسی به دنیا چشم می کشاید. قرآن از سه زن که موسی علیه السلام را از کشته شدن نجات می دهند در حفظ و تربیت خویش قرار می دهند، به عنوان نمونه یادآوری به عمل آورده است .

یکی از این زنان مادر موسی، دیگری خواهر موسی و سومین آن زن فرعون، (آسیه) این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند و برای حفظ جان موسی علیه السلام جان خود را به خطر مواجه ساختند. قرآن عظیم الشان در سوره قصص آیت: ۷ می فرماید:

«**واو حینا الی ام موسی**» ما به مادر موسی وحی فرستادیم که طفل را شیر دهد و هر وقتی که بر حفظ جانش به ترس افتد او را به دریا اندازد. به همین اساس بود زمانی که مادر موسی فرزند خویش را چند ماهی تربیت کرد، ترسید که مبادا سرش فاش شود به خاطر این که، در زمان فرعون داشتن طفل (پسر) ممنوع بود، صرف مولود دختر حق زندگی کردن را داشت، به دستور الهی صندوقی را ساخت و موسی را در آن قرار داد، و در رود نیل انداخت، خداوند پاک ترس مادرش را آرام کرد و به او مژده داد که: موسی را بعداً به او بر می گرداند و او را از زمره پیغمبران خواهد ساخت.

مادر موسی به دختر خویش گفت: دخترم این صندوق را تعقیب کن «**وقالت لا خته قصیه**» (قصص آیت ۱۱). وقتی که خواهرش دید که افراد وابسته و یکی از نزدیکان فرعون صندوق را از آب گرفتند و به قصر فرعون بردند، داستان را به مادرش خبر داد. مادرش از شدت ترس قریب بود دیوانه شود او حاضر بود همه چیز را فراموش کند، به جز نام فرزندش موسی. اگر عنایت الهی شامل حالش نمی شد و قلبش را به الطاف خود تسکین نمی بخشید، نزدیک بود از شدت غم و ناراحتی همه اسرار را افشاء سازد و لسی خداوند پاک با وعده بر گردانیدن فرزندش او را مطمئن ساخت.

زمانی که صندوق را به قصر بردند و آن را در قصر باز کردند چشم زن فرعون به کودک افتاد، گفت: «**لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولد آ**» (نکشید او را شاید سودی به ما رساند یا او را به فرزندی بگیریم) زن فرعون هیچ امید در دل نداشت که این طفل را فرعون زنده نگاه دارد، زیرا در بنی اسرائیل هیچ طفل بچه نوزادی را زنده نگذاشته بود. لذا به شفاعت نزد فرعون رفت و گفت: این طفل در آینده باعث خوشحالی و روشنی چشم من و تو می شود، او را مکش امیدوارم برای ما خیر و برکت داشته باشد. ما که اولاد نداریم او را به فرزندی خود قبول می کنیم. فرعون با خواست همسرش موافقت نمود. و به خاطر او از کشتن موسی صرف نظر کرد.

و بدین ترتیب موسی از مرگ نجات یافت. دایه ها و زنهای شیرده زیادی برای موسی آوردند، ولی موسی از گرفتن پستان همه آنها خود داری نمود. در این میان خواهر موسی به دربار آمد و گفت اگر مایل باشید من زن شیر داری را برایتان نشان می دهم که به این طفل شیر بدهد و دایه اش شود. پیشنهاد او را پذیرفتند او را به دنبال آن زن فرستادند، آن دختر به مادرش خبر داد و با هم نزد موسی در قصر فرعون رفتند، طفل همین که چشمش به مادرش افتاد او را شناخت و با او انس و محبت گرفت و آرام شد و پستانهای مادر را به دهان گرفت، در حالی که از گرفتن پستان سایر زنان خود داری کرده بود. وقتی که مادر موسی دید خداوند پاک فرزندش را بدو باز گردانید، یقین حاصل کرد که وعده خداوند حق است.

آسیه:

طبق روایات اسلامی دختر فرعون آریشگری داشت که به «**صیانة الماشطة**» زن «**خریبل**» شهرت داشت. خریبل از جمله «**مؤ من آل فرعون**» یاد شده و قرآن عظیم الشان در (آیت: ۲۸ سوره مؤمن) «**وقال رجل مؤمن من آل فرعون ...**» داستان آنرا به تفصیل بیان داشته است.

از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :

«وقتی در معراج بودم ، رایحه خوش به دماغم رسید ، به جبرئیل گفتم : این چه بویی است ؟ جبرئیل گفت : این رایحه وبوی خوب ، مربوط به آرایشگر آل فرعون و فرزندانش است»

می گویند روزی «صیانه» مصروف آرایش موی دختر فرعون بود ، در همین اثنا شانه موی از دست «صیانه» به زمین می افتاد ، صیانه در حالیکه شانه را از روی زمین بر می دارد با خود می گوید : «بسم الله» دختر فرعون می گوید : آیا پدر مرا می گویی ؟ صیانه در جواب می گوید نه خیر ، من کسی را بر زبان آوردم که پروردگار من و پروردگار تو و پدرت هست . دختر فرعون گفت : من حتماً این موضوع را به پدرم خواهم گفت . صیانه در جواب می گوید می توانید بگوئید من هیچ ترسی از آن ندارم . دختر فرعون داستان را به پدرش قصه کرد . قهر و غضب فرعون مشتعل شد دستور داد صیانه و کودکانش را حاضر کنید . زمانیکه صیانه و کودکانش را نزد فرعون حاضر کردند ، فرعون به صیانه گفت : پروردگار تو کیست ؟ صیانه گفت : پروردگار من و پروردگار تو الله است .

فرعون خواست صیانه را از این عقیده منحرف بسازد ، ولی نتوانست به او گفت : اگر از این عقیده ات دست برد نداری ، تو را با اطفال در آتش خواهم سوزانید.

صیانه در جواب گفت : بسوزان ، مرا باکی نیست . فقط از تو می خواهم که پس از سوزاندن ، استخوان های مرا جمع کنند و آنرا دفن نمایند.

فرعون گفت : این خواست تورا به خاطر حق که بر ماداری اجابت می کنم . فرعون دستور داد تنوری از مس بسازند و در آن آتش را روشن کنند ، زمانیکه تنور مسی با آتش آماده شد ، فرعون هدایت داد که اطفال او را در آتش افکنند ، اولین طفل صیانه را در آتش انداختند . بعد از این که همه بدن طفل طعمه حریق شد . نوبت به طفل دیگر صیانه می رسد و بدین ترتیب اطفال صیانه را یکی بعد دیگر در آتش می انداختند ، تا اینکه نوبت به طفل شیر خوار صیانه می رسد ، صیانه از دیدن این وضع بی هوش می شود ؛ در همین اثنا طفل شیر خوار صیانه به سخن می آید و می گوید :

«ای مادر ! صبور باش . تو بر حق هستی ، بین تو و بهشت يك گام بیشتر نیست» در همین اثنا صیانه را هم با طفل شیر خوارش یکجا به تنور انداختند . می گویند در همین اثنا زن فرعون «آسیه» ملائکه را مشاهده می کند ، که روح صیانه را به آسمان می برند ، چون این صحنه را دید ، یقین و اخلاص و تصدیق او زیاد گشت .

زمانیکه فرعون نزد «آسیه» رفت داستان صیانه را به آسیه بازگو کرد . آسیه گفت : وای بر تو ای فرعون ! چه چیزی تورا بر خداوند جل مجد ه جرأت داد ، که چنین جسارت نمایی ؟!

فرعون گفت : شاید تو هم به جنونی که دوستت مبتلا شده بود ، گرفتار شده ! آسیه در جواب گفت : من به جنون مبتلا نشده ام ، مگر من به پروردگاری ، که پروردگار تو و پروردگار عالمیان است ، ایمان آوردم . فرعون به مادر آسیه گفت : دخترت دیوانه شده ، به او بگو به خدای موسی کافر شود وگرنه قسم می خورم که مرگ مرا به او خواهم چشاند.

مادر به دختر خویش آغاز به نصیحت کرد از او خواست تا به خواسته های فرعون تن داده و امرش را در کفر به خدای موسی بپذیرد ، اما آسیه به نصایح تن نمی دهد و در جواب می گوید : آیا به پروردگار متعال کافر شوم ! به خدا قسم هر گز چنین کاری را نخواهم کرد.

فرعون دستور داد تا دست ها و پای های آسیه را چهار میخ کنند. آسیه در حالیکه دست و پایش چهار میخ شد تا زمانی در عذاب بود تا روحش به اعلی علین و به نزد خداوند پرواز کرد.

خواننده محترم !

اگر ما نظریات مفسرین و علماء را که بر نبوت زن استدلال خویش را بر آیات قرآنی و احادیث نبوی مستند نموده اند ، در مقایسه به نظریات علمائی که بر عدم نبوت زن حکم نموده ، مطالعه و مورد قضاوت همه جانبه قرار دهیم ، در خواهیم یافت که رد استدلال علمائی که بر نبوت زنان حکم می کنند کاری ساده و آسان نیست . ولی باید اذعان داشت که استدلال هر دو جانب از علماء و مفسران قابل توجه ، دقت و اهتمام خاص بوده ، و زمینه را برای بحث علمی مفید برای محققان باز می نماید .

از جانب دیگر خواست من از دانشمندان ، علماء و مفسران اینست که نباید از تحقیق و تتبع به گونه مباحث از خود نگرانی نشان دهند. زیرا زمانی که مباحث علمی در فضای خاص خود طرح گردد جز کمک به پیشبرد دانش و معرفت عایدی دیگری نخواهد داشت .

وحی وسیله ارتباط انسان با خدا

به منظور تکمیل بحث زن و نبوت می خواهم معلومات مؤجزی را در باره وحی که از موضوعات مهم در دین مقدس اسلام به شمار می رود ، و ارتباط انسان را به پروردگار با عظمت ما تأمین می نماید مورد بحث قرار دهم . خداوند متعال در (سوره نجم : آیت ۳ و ۴) می فرماید :

«وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»

وحی چیست :

علماء و مفسران در تعریف وحی می فرمایند:

وحی عبارت از آن است که خداوند بر پیامبرانش می فرستد و در قلب پیغمبر ثابت می نماید. پس با آن تکلم می کنند و آن را می نویسند، و آن کلام الله است. و قسمتی دیگر از وحی را پیغمبر به آن گفت و گو نمی کند و آن را برای کسی نمی نویسد و به نوشتن آن مأمور نیست ولی به صورت حدیث آنرا برای مردم بازگو می کند که خداوند او را امر فرموده که آن مطالب را برای مردم بیان نموده و با آنان تبلیغ کند.

تاریخ قرآن با پدیده «وحی» ارتباط دارد ؛ چرا که نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی ، که نوع ارتباط میان انسانی بر گزیده و ممتاز با عالم غیب است ، با «وحی» جامه عمل به خود پوشیده است. از این رو کتاب آسمانی قرآن نتیجه و حاصل «وحی» است و از همین رو اکثر تاریخ نویسان ، بررسی «وحی» را نقطه آغاز برای بحث های تاریخ قرآن قرار داده اند.

وحی در قرآن عظیم الشأن در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان و زمین به کار رفته است، زیاده ترین و بیشترین استعمال این اصطلاح و مشتقات آن در خصوص وحی مربوط به پیامبران است .

معنای لغوی وحی :

ابن منظور در لسان العرب می گوید :

«الوحى الاشارة والكتابة والرسالة الا لهام والكلام الخفى وكل ما القيته الى غيرك . و وحى اليه واوحى : كلمه بكلام يخفيه من غيره ؛ » وحى به معنای اشاره کردن ، نوشتن ورساله ، الهام وكلام مخفى وپنهانی وهر چیزی است كه به دیگر القأ شود . تعبیر «وحى اليه و اوحى » يعنى سخنش با او طوری صورت گرفت كه از دیگران سرى و پنهان بود. يعنى به طوری پنهانی ومخفى با او صحبت نمود. به طور مثال خداوند پاك در (سورة مريم آيت : ۱۱) مي فرمايد:

«فاوحى اليهم أن سبحوا بكرة وعشياً» خداوند به آنان به اشاره گفت كه بامدادان وشامگاهان به تسبيح وتقديس خدا پير دازيد» كه در آنجا كلمه وحى به معنای اشاره آمده است .

راغب اصفهانی می گوید : ریشه وحى به معنای اشاره تند وسريع است وبه همین خاطر هر كاری كه به سرعت انجام گیرد آن را وحى می گویند. و این ممكن است در كلامی رمزی وكنايه اى باشد ویا آوازی باشد مجرد از الفاظ وكلمات ، ویا به صورت اشاره به بعضی از اعضاء ویا به نوشتن. (بخش مفردات ، ماده «وحى»)

معنای اصطلاحی وحى :

وحى اصطلاحی، ارتباط معنوی است كه برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می شود. پیامبر، گیرنده است كه پیام را به واسطه همین ارتباط واتصال (وحى) از مركز فرستنده آن دریافت می كند وجز او هیچ كس شایستگی وتوان چنین دریافتی را ندارد .

وحى در اصل وضع لغوی آن به هر نوع القای آگاهی مانند اشاره ، آواز ، الهام ، رؤیا وسوسه ، كتابت و ... اطلاق می گردد. مخفیانه بودن وسرعت نیز در بعضی از استعمالات وحى لحاظگشته است .

اما وحى در اصطلاح شرع :

وحى در اصطلاح شرع به معنای دستوراتی است كه خداوند آنها را به سوى پیغمبران خود می فرستد تا آنان را از قانون ومقررات دین آگاه نماید .

همانگونه كه قرآن می فرماید (وحى) به چند نوع وكیفیت بر پیامبران نازل گردیده است :

«وما كان لبشر أن يكلمه الله الا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً فيوحى بأذن ما يشاء إنه على حكيم» (شورى : ۵۱) «هیچ كسى سزاوار آن نیست كه خداوند با او سخن بگوید ، مگر از طریق الهام ، یا از پس پرده ها وموانعی طبیعی و یا اینکه قاصدی را (به نام جبرئیل به سوى او بفرستد، وجبرئیل به فرمان پروردگار آنچه را كه خدا می خواهد (به پیغمبران) وحى كند، و خداوند بزرگوار ورسنگار است .»

برخی از معنای وحى در قرآن :

۱- وحى نبوت ورسالت :

خداوند پاك در (آيت ۱۶۳ سوره نساء) می فرماید : «انا او حينا اليك كما او حينا الى نوح والنبيين من بعده ...» «ما به تو وحى فرستاديم همانگونه كه به نوح وپیامبران بعد از تو ، وحى كرديم»

۲- وحى الهام :

در آيت: ۶۸ سورة نحل آمده است :

«و اوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتاً ومن الشجر ومما يعرشون ...» « پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد از درخت و صندوق هائی که توسط انسان ساخته می شود برای خود تعیین خانه کنی »
۳- وحی اشاره :

خداوند پاک متعال در (آیت: ۱۱ سوره مریم) در باره زکریا می فرماید:
« فخرج على قومه من المحراب فاوحى اليهم ان سبحوا بكرة وعشيا » « زکریا از محراب عبادتش به سوى مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت : صبح و شام ، پروردگار تان را را تسبیح گوئید :
۴- وحی تقدیر :

در آیت : ۱۲ سوره فصلت آمده است : «و اوحى فى كل سماء امرها » « و فرمان خود را در هر آسمان مقدر فرمود »
۵- وحی امر :

خداوند پاک در آیت : ۱۱۱ سوره مائده می فرماید : «واذا اوحيت الى الحواريين ان آمنوا بى وبرسولى »
«به خاطر آور هنگامی را که به حواریون امر کردم به من و فرستاده هایم ایمان بیاورید »
۶- وحی به معنی بیان مخفی :

خداوند متعال در آیت : ۱۱۲ سوره انعام در باره شیطانها می فرماید : « يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً » « بعضی از آنان ، سخنان دروغ و فریبنده را به طورى سري در اختيار ديگران می گذارند »
۷- وحی خبر :

در آیت ۷۳ سوره انبیا در باره تعدادی از پیامبران می فرماید: « وجعلناهم ائمة يهدون با مرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات » « ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمانبرداری از ما هدیت می کردند و انجام کارهای نیک را به آنان خبر دادیم »
ادامه دارد